



۱۴

در آخرین هفته ماه مبارك رمضان، كم آبی احتمالی بروز یافته در بدن برخی روزه داران را با رعایت رژیم مناسب می توان جبران کرد

زمان طلایی جبران آب بدن

بازخوانی سفر پرماجرای فضانوردان آپولو-۱۰ در پنجاه و یکمین سالگردش که زمینه ساز موفقیت ماموریت آپولو-۱۱ در فرود به سطح ماه شد

آپولو ۱۰ در يك قدمی ماه

۱۵

زندگی در روستاهای منطقه پَلَم شهرستان ایزده، به سخت ترین شکل ممکن جریان دارد؛ خبرنگار ما از این ناحیه فراموش شده گزارش می دهد

روستاهایی که پلمب شده!

زندگی

سه شنبه : ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۹ : شماره ۵۶۶۴



۱۶

۱۳ جام جم

حالا مادرم

بیشتر از پنج سال از آن روز می گذرد، اما درباره اش که حرف می زند، معلوم است که حالش دگرگون می شود. تپش قلب می گیرد و به فکر فرو می رود: «هنوز لحظه به لحظه اش در خاطرم هست؛ تمام لحظاتش را. پنج سال و سه ماه و چهار روز پیش بود. هنوز یادم است زمانی که پزشک سونوگرافی گفت پسر ت از ناحیه پا مشکلی دارد و بهتر است بچه را سقط کنی. آن لحظه دنیا روی سرم خراب شد. تمام ده سال گذشته در خاطرم زنده شد.

تمام بعد ازظهرهایی را که از اهواز می راندیم تا به شیراز برسیم، جلوی چشمانم آمد. تمام ده باری را که آیوی اف کرده بودم.

تمام تلاش هایمان که برای فرزنددارشدن انجام دادیم. خانه ۵۰۰متری مان با آن نخل های همیشه سبزی که خرما باردار بودند، خانه ای که رفته رفته آب رفت و به امید بچه دارشدن ۳۰۰ متر شد، دوباره آب رفت و ۲۵۰ متر شد تا این خانه آخری که ۵۰ متری است.

کوچک ترشدن دایره داشته های مان به خودرویمان هم رسید. خودروهای باربری که کوچک و فرسوده تر شدند تا وانت بار سفید چند بار رنگ شده که شد چهار چرخ زیر پایمان». اما از تلاش هایشان با قدرت می گوید.



به این که آن روزها هیچ چیزی جز داشتن فرزند برایش ارزش نداشت. دلش می خواست نه خانه ای باشد نه خودرویی، اما کسی آنها را پدر و مادر صدا نزند: «به اینها که فکر کردم، به امیدمان که فکر کردم، به خیالات و آرزوهایمان برای بچه هایمان که فکر کردم، درد پیچید توی دل... به تمام هشت باری که بچه هایم را از دست دادم فکر کردم، اما این بار را نمی توانستم تحمل کنم.

اشک توی چشمانم نشست اما زودتر از آن چیزی که فکرش را می کردم، رخت برپست و رفت؛ چون دست قوی و حمایت گر همیشگی همسرم دستم را گرفت و دلم را گرم کرد.

دل آشوبگی یکباره تمام شد و قلمم آرام گرفت. نگاه کردم به صورت همیشه آرامش و با هم گفتیم: نگهش می داریم.» و بالاخره طعم مادرشدن را چشید: «هنوز یادم است، چهار سال و یک ماه پیش بود، زمانی که گفت: ماما... و من مردم از خوشی.

نگاه کرد به من و دوباره با صدای آرام، شمرده دوست داشتنی اش نامم را صدا زد... مامان.» و انگار نتیجه تلاش هایشان را با تمام وجود حس کرده اند: «حالا پنج سال و سه ماه و چهار روز می گذرد و پسر من با کفش مخصوص راه می رود.

شمرده، لرزان؛ راه می رود و دوباره می افتد اما دوباره راه می رود. دلمان اما قرص است به مادر گفتنش، به پدر گفتنش؛ حالا مادر شده ام».

در کشور حدود ۳ میلیون زوج نابارور وجود دارد. حمایت های پارتی های دولت از آنها در نهایت ۳۰ درصد هزینه آنان را پوشش می دهد



در روز ملی جمعیت، سراغ مراکز باروری و زنانی رفته ایم که به امید فرزند داشتن سختی های زیادی را به جان می خرنند

در جست و جوی فرزند



لیلا شوقی

جامعه

می گویند میوه زندگی است و بدون داشتن میوه، نمی توان زندگی کرد. شاید به همین دلیل است که از گلی از گل های بهشت بودن فرزند، گفته اند. اما چند سالی می شود که آمار زاد و ولد در ایران کاهش پیدا کرده، آن قدر که سال گذشته، محمد جواد محمودی، مدیرکل دفتر جمعیت مرکز آمار ایران، از کاهش زاد و ولد در سال ۹۸ گفته است.

این که در این سال فقط یک میلیون و ۱۹۶ هزار و ۹۸۸نوزاد به دنیا آمده اند و در مقایسه با سال قبلش سال ۹۷ که یک میلیون و ۳۶۶ هزار و ۱۹۹نوزاد متولد شدند- کاهش چشمگیری وجود داشته و این یکی از اتفاقات عجیب در جمعیت آماری کشور در ۴۰ گذشته بوده است. اینها اما دلیلی نمی شود که هنوز پدر و مادرهایی در حسرت به آغوش کشیدن نوزادی و چشم

انتظار داشتن کودکی نباشند و برای فرزند داشتن، خود را به آب و آتش زنند. فرقی هم ندارد که کرونا آمده باشد یا این که نباید زیاد به مراکز درمانی مراجعه کنند؛ آنها به امید داشتن نام مادر و پدر، همه سختی ها را به جان می خرنند. به مناسبت ۳۰ اردیبهشت، روز ملی جمعیت و برای این که ببینیم زوج های نابارور برای رسیدن به آرزویشان، چه کارها می کنند و چه سختی هایی به جان می خرنند، سراغ یکی از مراکز درمانی ناباروری رفته ایم.

نه هیچ دلیل دیگری نتوانسته مانع حضورشان در بیمارستان شود.

رنج مادری

بی خود نیست که می گویند، بهشت زیر پای مادران است. دوران پراسترس بارداری و بعد شب زنده داری، همه و همه جزو رنج هایی است که مادرها به جان می خرنند اما برای زنانی که گذرشان به کلینیک های ناباروری می افتد، مادر شدن با سختی های بیشتری همراه است. قبل از انجام پروسه درمان ناباروری، هر کدام از زوجین، باید آزمایش های لازم را انجام بدهند. در این آزمایش هاست که معلوم می شود دلیل فرزنددارنشدن شان چیست. این که یکی از آنها یا هر دو مشکل دارند، می توان، در روند آزمایش ها، انجام عمل جراحی و بعد از آن، یعنی باروری تاثیر داشته باشد. تخمک و اسپرم برخی از زوجین خارج از محیط رحم و در محیط آزمایشگاه، می تواند بارور شود و برای برخی از زوجین این امکان وجود ندارد. آنها باید از تخمک یا اسپرم جانشین استفاده کنند. انجام کارهایی که هزینه ها و البته داروهای مخصوص به خود را نیاز دارد و برای هر کدام هم باید پروسه های درمانی متنوعی انجام شود. در حین مشاوره و روند درمان، این که زوجین می توانند از کدام روش درمانی استفاده کنند، مشخص می شود؛ روندی که اغلب با فشار عصبی و استرس زیادی هم همراه است. روند بچه دار شدن به روش آزمایشگاهی البته خیلی هم زمانبر است. شش ماه زمان می برد تا یکی از تخمک هایی که در رحم مادر نشسته است، امکان جنین شدن پیدا کند. در عمل جراحی عموما سه تا چهار تخمک به مادر تزریق می شود، بعد از آن این شانس و تقدیر است که هر چهار تخمک، دو تا، یکی یا حتی هیچ کدام از آنها به بار بنشینند و بعد از گذر از ۹ ماه، فرزندی را به دامن مادری

بنشانند.

همه چیز را تحمل می کنم

دختر جوان تازه ۳۴ سالش است و فقط دو سال از ازدواجش می گذرد. می گوید که از یک سال پیش کارش این شده است که هر روز از قزوین بکوبد و بیاید تهران تا شاید نتیجه ای حاصل شود. هر چند که در عمل های قبل از این، به نتیجه ای نرسیده، اما ناامید نشده است. از بچه دار شدن که می گوید، ناخودآگاه چشمانش برق می زند و لیخند می نشیند روی لب هایش. می گوید که تمام آمپول ها و جلد قرص ها و داروهایش را نگه داشته است تا زمانی که فرزندش به دنیا بیاید و بزرگ شد، به او هم نشان دهد که چه کارها برای داشتنش انجام داده است.

او برای رسیدن به آرزویش، روند سختی را هم گذرانده است. از هزینه ۳۰ میلیون تومانی که برای هر بار عمل جراحی باید انجام دهد تا حتی عوارض دارویی که هر بار باید تحمل کند. برخی از داروهایی که او استفاده می کند، داروهای هورمونی است و عوارض خیلی بدی هم روی بدنش خواهد داشت. شاید یکی از عوارض پیش پا افتاده یکی از داروهایش، چاقی بیش از اندازه باشد. دختر جوان می گوید: «در طول درمان، ده تا ۲۰ کیلو اضافه وزن پیدا می کنم.» داشتن موهای زائد و تغییر در صدا از دیگر عوارض این داروهاست. وقتی می پرسیم این همه سختی برای داشتن یا نداشتن فرزند می ارزد، نگاهش پر از اشک می شود و سر تکان می دهد به تایید که می ارزد.

به خاطر حرف

مردم

«۴۰ ساله هستم.» مگر می پرسیم، مگر در ۴۰ سالگی هم می شود بچه دار شد؟ می گوید: «دفعه قبل که آمدم، زنی ۵۸ساله بچه دار شده بود.» از



حق با شماست

info@amejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۲

#شهرک-ابریشم

توکل شه میرزادی از کرج:

شهرک ابریشم کرج با وجود افزایش جمعیت، فاقد امکانات رفاهی است و نیاز به نگاه ویژه دولت و شهرداری دارد.

#تعطیل-مطب

گريشابی از مشهد:

از اسفند ماه برخی از پزشکان متخصص به بهانه کرونا مطب شان را تعطیل و به خارج از کشور مسافرت کرده اند و حالا که در ماه دوم سال ۹۹ هستیم هنوز به کشور برگشته اند. از مدیرکل بهداشت و درمان استان خراسان رضوی تقاضا می کنم به این پزشکان اخطار دهد چرا که بسیاری از سالمندان و بیماران زمینه ای در مرحله بحرانی قرار گرفته اند و نیاز به پزشکان متخصص دارند.

#خدمات-هوشمند

آقای از تهران:

برخی از بانک ها از دریافت پول نقد برای مقابله با شیوع مجدد ویروس کرونا امتناع و از دستگاه های هوشمند برای دریافت وجه نقد استفاده می کنند. این کار بانک ها جای تشکر و قدردانی دارد.

#بورس-کالا

کاویانی از شیراز:

سفرشات بازار بورس به علت مشکل در هسته معاملات با تاخیر ارسال می شود؛ علت اصلی این مشکل، حجم زیاد معاملات است. چرا فکری برای حل این مشکل اندیشیده نمی شود؟

#کرونا-فراموشی

احمدی از تهران:

به نظر می رسد سیاست های مدیران سبب شده بسیاری خطر کرونا را به فراموشی بپسایند، این روزها کمتر شخصی فاصله اجتماعی را رعایت می کند و این مساله خطری است که نباید ساده از کنار آن گذشت.

#سلامت-شهرداری

ناصری از تهران:

شهرداری برای کسب درآمد می خواهد دوباره طرح ترافیک را به جریان بیندازد، اما کمبود قطار مترو و اتوبوس را جبران نمی کند. به نظر می رسد سلامت شهروندان اولویت مدیران شهری نیست.

جوابیه

در پی درج پیامی در روز سه شنبه ۱۳۹۹/۲/۱۶ با عنوان «حذف طرح ترافیک جهت کاهش مسافر دروسایل نقلیه عمومی» مدیر روابط عمومی معاونت حمل و نقل ترافیک شهرداری تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: پیرو مصوبه ستاد ملی مقابله با کرونا طرح ترافیک از ابتدای شیوع ویروس کرونا در تهران لغو و اجرایی نشده و مصوبه مذکور همچنان با برجااست.